بازهم آب بهانه شد و یادت کردم  
یادت افتادم و با گریه عبادت کردم  
اشک‌ها ریختم و، غسل شهادت کردم  
روضه خوانت شدم وعرض ارادت کردم  
تا بیافتد به من آن گوشه نگاهت، آنگاه  
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**

حرفی از کرببلا شد که دلم می‌لرزد  
چشمم از اشک پر و عکس حرم می‌لرزد  
باز هم مرثیه در دست قلم می‌لرزد  
کوه هم شانه‌اش از وسعت غم می‌لرزد  
وقت پرواز شد و باز شنیدم در راه  
**هر که دارد هوس کرببلا بسم الله**

کاروان رفت و زمان از سفرت جا می‌ماند  
آسمان خیره به چشمان ترت جا می‌ماند  
شهر از فیض نماز سحرت جا می‌ماند  
کعبه از گردش بر دور سرت جا می‌ماند  
و تو گفتی که شده راه سعادت کوتاه  
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**

همگی دور تو و خیمه که می شد تاریک  
با دو انگشت تو دیدند خدا را نزدیک  
جبرئیل آمد و می‌گفت به هر یک تبریک  
دست بیعت به تو دادند و شدند آن یاری که  
نیست در باورشان یک سر سوزن اکراه  
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**

ناگهان حس غریبانه‌ای آمد به وجود   
چشم ها باز شد و در پی یک کشف و شهود  
بوی سیب آمد و می‌خواند لبم اذن ورود  
در همان لحظه که غیر از تو دگر هیچ نبود  
در و دیوار حسینیه همه شد مداح  
**هر که دارد هوس کرببلا بسم‌الله**